

در مطلب حاضر نویسنده مهم ترین اصول بنیادین و کلی اقتصادی را که در قرآن مورد توجه قرار گرفته بررسی و واکاوی کرده و برای هر یک شواهدی از قرآن آورده است.

اصل در لغت به معنی ریشه، اساس و بنیاد چیزی است. بنابراین اصول هر علمی، آموزه یا فرضیه توصیفی بنیادین؛ یا قاعده و ضابطه رفتاری بنیادین؛ یا قانون طبیعی یا واقعیت عینی بنیادینی است که براساس آن، مسائل و موضوعات تبیین و تحلیل می‌شود.

اصول هر علمی در چارچوب فلسفه علم شکل می‌گیرد که بررسی آن در بیرون آن علم انجام می‌شود. این نگرش انسان به هستی از عالم شهادت و عالم غیب، دنیا و آخرت، همچنین نگرش به انسان و اهداف آفرینش او مهم‌ترین مبانی است که فلسفه هر کسی یا اجتماعی را می‌سازد و شیوه و سبک زندگی‌اش را سامان می‌دهد. بر این اساس، تفاوت و فرقی ماهوی و ریشه‌ای میان اصولی که بر اساس مبانی هستنی شناختی و انسان شناختی قرآن ارائه می‌شود، با اصولی که بر اساس مبانی هستنی شناختی و انسان شناختی اومانیستی غربی ارائه می‌شود، به چشم می‌آید. بنابراین، طبیعی است که در علم اقتصاد و اصول اقتصادی تفاوت‌های ژرف و اساسی وجود داشته باشد. این فرقی‌ها است که مقتضای اسلامی را از دیگر گفتمان‌ها از جمله غربی آن متمایز می‌سازد.

اصول اقتصاد اسلامی، مجموعه‌ای از اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ای‌ترین اموری است که به عنوان اصل حاکم بر تمام فعالیت‌های اقتصادی، سلطه خود را به نمایش می‌گذارد؛ به طوری که اگر میان هر یک از این اصول با موارد دیگر، تراحم و تضاد ایجاد شود، این اصول هستند که اولویت دارند و باید مقدم شوند و سلطه تسخیری خود را به نمایش گذارند.بنابراین، در هیچ شرایطی این اصول اساسی اقتصاد اسلامی کنار گذاشته نمی‌شود و در همه موارد باید مد نظر قرار گیرد.

مفهوم اقتصاد در قرآن

نکته مهم در اصول اقتصاد اسلامی این است که اقتصاد از منظر قرآن کریم، تنها یک رفتار انسانی در تولید و توزیع و مصرف نیست، که بر اساس اصول منطقی ریاضی سامان می‌یابد و از هر گونه ارزش گذاری خالی است؛ بلکه هر گونه رفتاری از جمله رفتار اقتصادی و فعالیت‌های اقتصادی به عنوان یک فعل از افعال مکلفین دارای ابعاد حقوقی و تکلیفی است که در چارچوب ارزش‌های الهی باید سامان و معنا یابد. این بدان معنا است که علم اقتصاد جدا از فعل انسانی معنا نمی‌یابد و این انسان است که به اقتصاد به عنوان فعل انسانی معنا می‌بخشد و چنانکه خدا می‌فرماید این فعل باید عادلانه و عاقلانه در چارچوب نظام ارزشی خلقت الهی انسان در راستای آبادانی زمین باشد.(بقره، آیات ۳۰ و ۳۱ و ۶۱)
هود، آیه ۴۱ که در غیر این صورت موجب فساد در زمین و عبور از مسئولیت الهی انسان می‌شود.روم، آیه ۲۱)
پس اقتصاد اسلامی از منظر قرآن کریم، مجموعه قواعد کلی در زمینه روش تنظیم حیات اقتصادی و حل مشکلات اقتصادی است که در راستای تأمین عدالت اجتماعی برای نیل به سعادت بشر و رسیدن به جامعه فاضله‌ای که تمامی پیامبران و انمه الهی برای آن تلاش کرده‌اند مورد توجه و عمل قرار می‌گیرد.

از نظر آموزه‌های قرآن، منابع و امکانات انسان در زمین نامحدود و غیر قابل شمارش است؛ وَاِنْ نَّعَدْنَا لِللّٰهِ اَنْ لَا تُخَوِّضَهُمْ اَكْرَهًا نِعْمَتَہَايْ خُدا را بخواهید بشمارید غیر قابل احصاء و آمار است.(ابراهیم، آیه ۳۴) البته خداوند روزی و نیز میزان بهره مندی انسان از «فضل» را به گونه‌ای سامان داده که بسط و قبض می‌یابد و این بسط و قبض دارای عواملی مادی و معنوی و نیز ابعاد و فلسفه‌ای است که در آیات قرآن بیان شده است. از جمله عوامل بسط روزی در قالب برکات می‌توان به ایمان و تقوای الهی اشاره کرد: لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقَرْیِۡمِ اٰمَنُوْا وَاَتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَیْہِمْ بُرْکٰتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَ الْاَرْضِ؛ و اگر مردم ایمان آورده و پرهیزکار بودند، ما درهای برکات زمین و آسمان را بر آنها گشوده بودیم. (اعراف، آیه ۹۶)
بنابراین نمی‌توان دایره امور و مسائل اقتصادی را محدود به عوامل مادی و اسباب آن کرد، بلکه اسباب معنوی و اعتقادی همان اثر و تأثیری را دارد که اسباب مادی دارد، بلکه حتی می‌توان گفت که اسباب ملکوتی و معنوی قوی‌تر و اساسی‌تر از اسباب مادی و ملکی است. در اینجا به مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول اقتصاد اسلامی از منظر قرآن اشاره می‌شود. که عبارتند از:

۱- اصل عدالت:
یکی بر اساس مبانی هستنی شناختی و انسان شناختی قرآن، مهم‌ترین اصل در هر کاری، اصل عدالت است؛ زیرا عدم مراعات آن به معنای ظلم و ستم است که خدا آن را خارج از قوانین و سنت‌های تکوینی و تشریفی می‌داند. به این معنا که نظام هستنی

آیه ۱۲۶ از سوره بقره، که در آن به بیان عدالت اشاره شده است.

از دیدگاه قرآن، پذیرش مالکیت خصوصی نمی‌تواند موجب خروج نقدینگی از اجتماع شود و افراد نمی‌توانند به اختیار خویش اموال و ثروت را از گردش بیرون برند و بسا این رفتار روند تولید و کار و فعالیت اقتصادی را مختل کنند.

آیه ۱۲۶ از سوره بقره، که در آن به بیان عدالت اشاره شده است.

بر پایه عدالت شکل گرفته و این قوانین عادلانه الهی است که نظام هستنی از جمله نظام طبیعت مادی و جهان شهادت را سامان داده است. خداوند هرگز گریزی از ظلم و ستم ندارد و بر آن است تا هر چیزی در جای خویش قرار گیرد؛ زیرا عدالت به معنای «وضع کل شیء فی موضعه، قرار دادن هر چیزی در جای مناسب خودش» یا «عطف کل ذی حق حقه؛ بخشیدن حق هر صاحب حق» تنها در امکان خدا و براساس علم و قدرت الهی خواهد بود و این خداوند آفریدگار هستنی است که می‌داند موضع مناسب هر چیزی کجاست و حق و حقوق هر چیزی چیست؟ و همین خدای پروردگار است که می‌تواند به علم و قدرت خویش حق هر چیزی را ادا کرده و در جایگاه مناسب او قرار

هر چه کنی، به خود کنی

انسان موجودی شگفت انگیز است؛ زیرا همیشه در حال تحول و شدن است و تا زمانی که در دنیا است و حتی پس از آن در عالم برزخ می‌تواند از این تغییرات مثبت و منفی سود ببرد؛ زیرا شاکله هر کسی را اعمال و افکار او می‌سازد؛ چنانکه اعمال و افکار او را شخصیت او می‌سازد. این تبادیل میان علم و شخصیت موجب می‌شود تا انسان همواره در حال تغییر و تبدل باشد. خدا دربارہ این تغییرات دائمی به انسان هشدار داده و می‌فرماید به گونه‌ای عمل کنید که خود عمل و آثاری که به جا می‌گذار، نیک و سازنده باشد، نه منفی و غیر سازنده. (بقره، آیات ۱۲۶ و ۱۶۲ و ۲۸۵)

در سوره یس می‌فرماید: وَتَنْکَبُ مَا فَعَلْتُمْوَاَنْتُمْ؛ آنچه را از پیش فرستاده‌اند همراه با آثار اعمال درج می‌کنیم.(یس، آیه ۱۲)
این ثبت الهی بودن از وجود آدمی انجام نمی‌گیرد، بلکه در درون آدمی چهره‌ای می‌سازد که ملکوت آن می‌تواند انسان فرشته یا انسان حیوان یا انسان سنگ باشد.(اعراف، آیه ۱۷۹؛ فرقان، آیه ۴۴)
پس همان طوری که اعمال خوب چون ایمان به قرآن و اسلام ،نورانیت را در دل آدمی می‌آفریند و انسان را صاحب نورانیت می‌کند؛ که در آخرت و جهان بی‌خوشید، دارای نور باشد.حجرات، آیه ۷؛ انعام، آیه ۱۱۲؛ شوری، آیه ۵۲؛ حدید، آیه ۱۳)
همچنین اعمال بد و زشت آتشی در درون می‌آفریند که دوزخ و دوزخیان دیگر از آن می‌سوزند.(همزه، آیه ۵ تا ۹)
لذا انسان باید مواظب باشد چه اعمالی را انجام می‌دهد. براین اساس خدا می‌فرماید: اِنْ اَسْخَمْتُمْ اَسْخَمْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ وَاِنْ اَنْتُمْ قُلُقٰہَا؛ اگر نیکی کنید به خودتان، نیکی کردید و اگر بدی کنید به خودتان بدی کرده‌اید.(اسراء، آیه ۷)

در این جملات خدا با آوردن لام ملکیت بیان می‌کند که هر کسی مالک حقیقی اعمال خود است؛ حال این اعمال، خوب باشد یا بد، باید بداند: «هرچه کنی، به خود کنی/ اگر همه نیک و بد کنی».

داده و پرورش دهد. از این رو خدا هستی را بر اساس نظم عادلانه سامان

داده و به بهترین شکل ممکن آفریده و پرورش داده است.

از آنجا که انسان و جنیان بر خلاف دیگر آفریده‌های الهی دارای اراده و اختیار و حق انتخاب میان خوب و بد و خیر و شر و حق و باطل هستند، خدا در قالب تشریح به انسان کتاب راهنمایی داده تا بتواند با اختیار و حق انتخاب آزاد در چارچوب عدالت الهی به کمالات خویش برسد. از همین روست که قوانین حاکم بر جان و جامعه نیز در همین چارچوب به دور از هر گونه بی‌عدالتی و ظلم است تا این گونه انسان در مسیر صراط مستقیم هدایت به گونه‌ای رفتار و عمل کند که به کمالات بایسته و شایسته خویش برسد. به سخن دیگر، تشریعاتی که در اسلام در شرایع گوناگون(شوری، آیه ۱۲) از سوی خدا انجام گرفته و در قالب شریعت و قوانین آن ابلاغ شده، در همان چارچوب عدالت فراگیر و حاکم بر هستنی است. قرآن بصراحت از هماهنگی کامل میان قوانین تشریعی اسلام با فطرت انسان سخن گفته است.(روم، آیه ۳۰)

با نگاهی به آموزه‌های قرآن و اصولی که برای اقتصاد اسلامی بیان کرده می‌توان دریافت که اصل نخستین حاکم بر نظام اقتصادی، همان اصل عدالت فراگیر است که بر همه هستنی از ملک و ملکوت حاکم است. خدا در آیات بسیاری به عنوان قوانین تشریعی اسلام از مردمان خواسته است تا به دور از ظلم و ستم به خود و دیگران از اصل عدالت پیروی کرده و هر چیزی را در جای مناسبی قرار دهند که خدا برای آنان تبیین کرده و حق و حقوق هر کسی را چنانکه فطرت و اسلام مطابق آن بیان کرده است، ادا نمایند.

البته انجام تعهدات در قالب اصل اساسی عدالت اقتصادی زمانی ممکن است که ابزارها و شیوه‌های مناسبی به کار گرفته شود تا به دور از هر گونه ظلم و ستم این مهم تحقق یابد. بهره‌گیری از ترازو، کیل و پیمانه در توزین کالا و اجناس(انعام، آیه ۱۵۲، رحمان، آیه ۹؛ حدید، آیه ۲۵)، و نیز پرهیز از برخی از شیوه‌های نادرست در تبادل

معارفMaaref@Kayhan.ir

اقتصاد اسلامی از منظر قرآن کریم، مجموعه قواعد کلی در زمینه روش تنظیم حیات اقتصادی و حل مشکلات اقتصادی است که در راستای تأمین عدالت اجتماعی برای نیل به سعادت بشر و رسیدن به جامعه فاضله‌ای که تمامی پیامبران و انمه الهی برای آن تلاش کرده‌اند مورد توجه و عمل قرار می‌گیرد.

آیه ۱۲۶ از سوره بقره، که در آن به بیان عدالت اشاره شده است.

حفاظت از آن مسئولیت اجتماعی اولیای امور است.
۳- اصل مالکیت حقیقی خدا و مالکیت اعتباری انسان:
از نظر قرآن، مالکیت انسان بر اموال یک مالکیت اعتباری است و مالک حقیقی همه هستنی از جمله نفس انسان، خدای تبارک و تعالی است و به سخن دیگر، هر کسی امانتداری است که باید از نفس خویش و امور دیگر صیانت و حفاظت کند.

خدا در قرآن بصراحت از «مال الله» که سخن به میان آورده و گفته است که آنچه در اختیار بشر است، مال الهی است که به شکل امانتی در اختیار بشر است تا از آن در چارچوب قوانین تکوینی و تشریعی بهره گیرد تا به کمال دست یابد. خدا می‌فرماید: **وَأَنْوَهُمْ مِّنْ مَّالِ الَّذِیۡ آتَکُمْ؛** و به آنان از مال الله بدهید که به شما داده است.(نور، آیه ۳۳)
۴- اصل مالکیت عمومی:
از نظر قرآن، یکی از اصول اساسی اقتصاد اسلامی، پذیرش اصل مالکیت عمومی است. به این معنا که برخی از اموال موجود در زمین، از اموال عمومی است که ملک شخص یا نهادی خاص نمی‌شود، بلکه از اموال عمومی است که همگان به عنوان انسان یا غیر انسان باید از آن بهره مند شوند.

اصول اقتصاد اسلامی از منظر قرآن



از جمله بیع ربوی یا نزول حادی (بقره، آیه ۲۷۹) از مهم‌ترین ابزارها و شیوه‌هایی است که موجب می‌شود تا عدالت اقتصادی مراعات شود و ظلم و ستم به دیگران روا نشود.

از نظر قرآن، دستیابی به عدالت فراگیر اقتصادی نیازمند توجه و اهتمام به اموری دیگری است که از جمله آنها توجه به عدالت در ثروت و منابع طبیعی و توزیع مناسب آن در میان همه اقشار اجتماعی در راستای جلوگیری از انباشت ثروت در دست ثروتمندان و محرومیت دیگر اقشار اجتماعی(حشر، آیه ۷، انفال، آیه ۱)، عدالت در مصرف و جلوگیری از تبذیر و اسراف(فرقان، آیه ۶۷؛ انعام، آیه ۱۴۱؛ اعراف، آیه ۳۱) و مانند آنها است که در ادامه بیان خواهد شد.

۲- اصل قوامیت اقتصاد برای اجتماع:
یکی از اصول اساسی اقتصاد اسلامی آن است که اقتصاد برای اجتماع در حکم ستون اصلی چادر اجتماع است که بر سر همه افراد جامعه کشیده شده است. از نظر قرآن، اقتصاد، ستون اصلی و میانی خیمه اجتماع است، به طوری که اگر این ستون نباشد یا به شکل ناقص قرار داده و به کار گرفته شده باشد، نمی‌توان امید داشت که افراد جامعه بتوانند از اجتماع خویش بدرستی بهره گیرند و به آسایش و آرامش برسند. وقتی این ستون اصلی در میانه خیمه اجتماع به استواری و استحکام برپا است، این زمان می‌توان امیدوار بود که همگان بتوانند از آسایش و آرامش برخوردار باشند و از منافع اجتماع بهره مند شوند و به سعادت دنیوی بلکه اخروی دست یابند. خدا بصراحت در آیه ۵ سوره نساء در راستای تبیین جایگاه استوار اقتصاد در تحقق سعادت مردم و قوامیت اقتصاد می‌فرماید: **وَلَا تَوَدُّوْا السَّکِیْنَةَ اَلْمَوْلٰکِیۡمِ الَّذِیۡنَ جَعَلَ اللهُ لَکُمۡ قِیٰمًا،** اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به سفیهان و سبک مغزان ندهید.

براساس این آیه اموالی که در اختیار بشر است، از سوی خدا به انسان عامل «قیام» اجتماع و زندگی بشر قرار داده شده‌اند. این «جمل» همانند جمل تکوینی یا تشریحی ، عهدمدار صیانت او هستنی است؛ به طوری که اگر انسان بخواهد بدون اقتصاد و مال زندگی کند، نمی‌تواند؛ چرا که انسان با مال زندگی می‌کند و نیازهای جسمی و بدنی او با آن تأمین می‌شود. بر این اساس، صیانت و حفاظت از اموال گرفته و به عنوان ولایت تکوینی یا تشریحی ، عهدمدار صیانت او هستنی می‌شوند. البته در ادامه این آیه و آیات پس آن بیان می‌شود که چگونه اولیای امور اقتصادی خانواده یا اجتماع باید عمل کنند و حق و حقوق و سفیهان را به میزان نیاز و تأمین مایحتاج آنها ادا کنند، بی‌آنکه به ثروت اجتماع آسیمی برسند.

به سخن دیگر، از نظر قرآن، ثروت و اموال در اختیار مردم ، ملک طلق و رها و آزاد آنان نیست که هر کسی به هرشکلی که بخواهد در آن تصرف کند؛ بلکه این اموال سرمایه‌های اجتماع است که صیانت و

فرار از غیر خدا به سوی خدا

ایسی دار؛ و تو و دیگران را برای دنیای فانی نپذیرفید؛ بلکه برای جهان باقی آفریده‌ام؛ ولی شما از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر منتقل می‌شوید. (بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۶)

مفهوم فرار از خدا به سوی خدا

امام علی(ع) درباره فرار واقعی و حقیقی می‌فرماید: **فَأَقْبَلُوا عِبَادََ اللهِ وَ فِرَّوْا إِلَیِّ اللهُ** من لله‌ای بندگان خود تقوای الهی بپشه کنید و به سوی خدا از خدا فرار کنید.(نهج‌البلاغه، خطبه ۲۴)

انسان باید از جلال خدا به جمال و از غضب او به رحمت او بگریزد و فرار کند؛ چرا که پیامد جلال و غضب الهی دوزخ و پیامد جمال و رحمت او بهشت است.
از همین رو در روایات آمده است: **أَعُوذُ بِعَفْوِکَ مِنْ عِقَابِکَ وَ أَعُوذُ بِرَحْمَتِکَ مِنْ عِقَابِکَ** و **أَعُوذُ بِرِضَاکَ مِنْ سَخَطِکَ** و **أَعُوذُ بِکَ مِنْکَ؛** پناه به عفوتم می‌برم از عقوبت تو و به رحمت تو از عذاب تو و به خوشدستی تو از سخط و غضب تو و از خودت به خودت.(مفاتیح الجنان، ص ۱۷۰، اعمال نیمه شعبان)

نمی‌توانند به اختیار خویش اموال و ثروت را از گردش بیرون برند و با این رفتار روند تولید و کار و فعالیت اقتصادی را مختل کنند.

۸- اصل کار:
از مهم‌ترین اصول اقتصاد اسلامی از منظر قرآن، اصل کار است. هر کسی مالک کار خویش و بهره مند از آن است و می‌تواند آن را به‌اشکال گوناگون در فعالیت‌های اقتصادی به کار گیرد و از آثار و نبتعات آن بهره‌مند شود. می‌تواند آن را به اشکال گوناگون در فعالیت‌های اقتصادی به کار گیرد و از آثار و نبتعات آن بهره‌مند شود. (هود، آیه ۶۱؛ نحل، آیه ۱۴؛ اسراء، آیات ۱۲ و ۱۶؛ قصص، آیه ۷۳)
بر همین اساس، اجاره دادن در قالب کارگری و روزمزدی و مانند آنها دارای مجوز است.(قصص، آیه ۲۶)

البته مالکیت انسان بر بدن مقتضی آن است که آن را دراشکال دیگر نیز به کار گیرد و از فواید و آثار آن بهره مند شود؛ از نظر قرآن، شپردهی و مانند آن از مصادیق کار است و می‌توان در برابر آن اجرت گرفت.(طلاق، آیه ۶)

۹- اصل اعتدال در مصرف:
از نظر قرآن، مالکیت انسان بر منابع و ثروت و اموال مالکیت مطلق و آزادی نیست، بلکه محدود به اصولی از جمله اصل اعتدال در مصرف و تصرف است. انسان نمی‌تواند در اموال خویش هر گونه که بخواهد تصرف داشته باشد، بلکه نباید کردن و اموال و ثروت (نساء، آیه ۵) و تبذیر و ریخت و پاش(اسراء، آیه ۲۶) و نیز تصرفات مسرفانه و تجاوزگرانه و زیاده روی در مصرف(انعام، آیه ۱۴۱؛ اعراف، آیه ۳۱؛ فرقان، آیه ۶۷) ممنوع است و کسی نمی‌تواند از حدود الهی تجاوز کند. بنابراین، قوامیت اقتصاد باید در قوامیت مصرف نیز خودنمایی کند و در توزیع و حتی بذل و بخشش اموال و انفاق آن نیز باید این اعتدال مورد توجه و اهتمام قرار گیرد. خدا می‌فرماید: **وَالَّذِیۡنَ اِذَا اُنْفَقُوْا لَمْ یَسْرِفُوْا وَّمِمَّا یَنْفِقُوْنَ لَیۡسَ لَکُمْ قَواۡمًا،** و بندگان خدا کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو روش حد وسط و مستقیم تعادلی را برمی‌گزینند. (فرقان، آیه ۶۷)

اصول اقتصاد اسلامی از منظر قرآن

۱۰- اصل تأمین نیازهای نیازمندان:
از آنجا که مالکیت انسان محدود به حدودی است، نمی‌تواند مال الله را مال طلق خویش بداند و هر گونه تصرفی بدون توجه به نیازهای دیگران داشته باشد. از نظر قرآن، اصولا هر مالی به شکلی مشاع در اختیار صاحب مال و نیازمندان قرار داده می‌شود؛ از همین رو خدا می‌فرماید، باید از اموالی که در اختیار هر کسی است ، بخشی را به عنوان حق واجب نیازمندان به مستحقان آن بدهد. به عنوان نمونه کسانی که توانایی ازدواج از نظر مالی ندارند، باید از سوی ثروتمندان مورد عنایت قرار گرفته و بخشی از مال الله که در اختیارشان قرار داده می‌شود را به آنان بدهند تا ازدواج کنند. خدا می‌فرماید: **وَأَنْوَهُمْ مِّنْ مَّالِ الَّذِیۡ آتَکُمْ؛** از مال الله که به شما داده است، به آنان بدهید.(نور، آیه ۳۳)

خدا بصراحت از حق معلوم برای نیازمندان از سائلان و محرومان در هر مالی سخن گفته و می‌فرماید: **وَقِیۡ اَمْوَالِہِمۡ حَقَّ لِسٰلِئِلِہِمْ وَ اَلْمَخْرُومِ؛** و در اموالشان برای سائل و محروم حقی معین است.(ذاریات، آیه ۱۹)
و نیز در جای دیگر می‌فرماید: **وَالَّذِیۡنَ فِیۡ اَمْوَالِہِمۡ حَقٌّ مَّعْلُومٌ** للِسٰلِئِلِہِمْ وَ اَلْمَخْرُومِ؛ و همانان که در اموالشان حقی معلوم است برای سائل و محروم. (معارج ، آیات ۲۴ و ۲۵)
بر این اساس، تأمین حقوق محرومان و نیازمندان، از مسائلی اساسی اقتصاد از نظر قرآن است.(بقره، آیات ۱۷۷ و ۲۱۵ و ۲۷۳؛ نساء، آیه ۸، انعام، آیه ۱۴۱؛ انفال، آیه ۴۱؛ توبه، آیه ۶۰، اسراء، آیه ۲۶؛ حشر، آیات ۷ و ۸)

۱۱- اصل آزادی محدود:
از نظر قرآن، انسان در مال الله در اختیار خویش مختار است تا در چارچوب اصول و قواعد اساسی قرآن و شریعت عمل کند و تصرفاتی در راستای بهره مندی فردی و اجتماعی داشته باشد.(بقره، آیات ۲۰۱ و ۲۰۲؛ نساء، آیه ۲۳؛ مانده، آیه ۲)
از نظر قرآن، اصل آزادی مطلق در فعالیت‌های اقتصادی ممنوع است؛ این در حالی است مستحکمان به آزادی مطلق در همه امور (قیامت، آیات ۱ و ۵) از جمله در مناسبات اقتصادی و هرگونه تصرف در اموال خود بودند.(هود، آیه ۸۷)
قرآن، اقتصاد را همانند امور دیگر در راستای دستیابی به اهداف آفرینش انسان تعریف کرده است. از همین رو ممنوعیت‌هایی از جمله اسراف(انعام، آیه ۱۴۱؛ اعراف، آیه ۳۱) ریاضواری(بقره، آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹)، رشوه گیری(بقره، آیه ۱۸۸)، کسب حرام(همان؛ نساء، آیات ۲ و ۲۹) و در همه ابعاد فعالیت‌های اقتصادی مورد تأکید قرار گرفته است.

از نظر قرآن، دستیابی به عدالت فراگیر اقتصادی نیازمند توجه و اهتمام به امور دیگری است که از جمله آنها توجه به عدالت در ثروت و منابع طبیعی و توزیع مناسب آن در میان همه اقشار اجتماعی در راستای جلوگیری از انباشت ثروت در دست ثروتمندان و محرومیت دیگر اقشار اجتماعی، عدالت در مصرف و جلوگیری از تبذیر و اسراف و مانند آنها است.

۶- اصل مالکیت تعاونی:
مالکیت تعاونی نوعی مالکیت خصوصی در دایره وسیع‌تر است. در قرآن از ملکیت تعاونی بصراحت سخن به میان نیامده است؛ ولی در چارچوب اصل کلی تعاونی از آن سخن گفته شده است. قرآن می‌فرماید: **وَتَعَاوَنُوْا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوٰی وَلَا تَعَاوَنُوْا عَلَی الْاِثْمِ وَالتَّوَدُّوا؛** در کارهای نیک فراگیر و تقوای الهی با یک دیگر تعاون و همکاری کنید و بر گناه و تعدی تعاون نکنید.(مانده، آیه ۲)
بر اساس این آیه همکاری در قالب تعاونی در کارهای خیر از جمله فعالیت‌های اقتصادی امری ممدوح است. بنابراین، این توان نوعی مالکیت عمومی را در قالب تعاونی پذیرفت که فراگیرتر از مالکیت خصوصی شخصی است.

۷- اصل گردش سالم ثروت و تمرکز زدایی:
از دیگر اصول مهم اقتصاد اسلامی از منظر قرآن، گردش سالم ثروت در اجتماع و میان اقشار و طبقات گوناگون اجتماع است تا این گونه از تمرکز ثروت در دست اقشار ثروتمند جلوگیری به عمل آید. خدا می‌فرماید: آنچه خدا از درایی ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید از آن خدا و از آن پیامبر او و متعلق به خویشاوندان نزدیک وی و یتیمان و یتیمان و دررآمدگان است تا میان توانگران شما دست به دست نرود.(حشر، آیه ۷)

خدا در آیات قرآن، در راستای تحقق عدالت فراگیر اقتصادی و دسترسی همگان به ثروت و منابع ، بر اصل ممنوعیت خارج کردن نقدینگی از گردش اقتصادی اجتماع تأکید کرده و بر استفاده عموم از نقدینگی توجه داده و فرموده است: **وَالَّذِیۡنَ یُکْثِرُوْنَ الذَّهَبَ وَالفِضَّةَ وَلَا یُنْفِقُوْۡنَهَا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ اَلِیۡمٍ،** کسانی که زر و سیم را ذخیره می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، آنان را از عذابی دردناک خیر ده(توبه، آیه ۳۴)
بنابراین، از نظر قرآن، پذیرش مالکیت خصوصی نمی‌تواند موجب خروج نقدینگی از اجتماع شود و افراد

در مدیریت آن باید بر اساس اصولی از جمله امانتداری و تخصص علمی باشد.(قصص، آیات ۲۶ و ۷۸؛ یوسف، آیه ۵۵)

۱۶- اصل مدیریت و نظارت کلان دولتی:
از آیات قرآن به دست می‌آید که نظام سیاسی ولایتی باید عهده‌دار تنظیم و ساماندهی بازار بویژه در اوضاع بحرانی باشد.(یوسف، آیات ۴۵ تا ۵۵)
از آیه ۲۵ سوره حدید نیز به دست می‌آید که نظارت دایمی و مدیریت بر اساس قوانین تکوینی و تشریحی مسئله نظام ولایتی و رهبران الهی است. آنچه بیان شد مهم‌ترین اصول اساسی اقتصاد از منظر قرآن و اسلام است. این اصول به اجتماع و انسان کمک می‌کند تا در مسیر اهداف آفرینش و سعادت دنیا و آخرت خویش و دیگران گام بردارد. با نگاهی به نظریات قرآن در اصول اساسی اقتصاد اسلامی می‌توان دریافت که این نظریات در همه ابعاد و زمینه‌ها از منابع ثروت، تولید، توزیع و مبادلات و نیز مصرف مطرح شده است.

البته از این اصول می‌توان اولی دیگری چون اصل تحصیل رضایت را نیز به دست آورد؛ چنانکه خدا می‌فرماید:ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال خود را هم‌دیگر را به ناروا مخورید، مگر آن‌که داد و ستدی با تراضی یکدیگر می‌شود؛ اما شکر گرفته باشد، و خودتان را مکشید؛ زیرا خدا همواره با شما مهربان است. (نساء، آیه ۲۹).

چراغ راه

ثبات مؤمن سخت‌تر از کوه

قال‌الصادق(ع): «المومن اصلب من الجبل، تستقل منه و المومن لا یستقل من دینه شیء»

امام صادق(ع) فرمود: مومن از کوه سخت‌تر است، از کوه کم می‌شود، ولی از دین مومن ادا چیزی کم و کاسته نمی‌شود.

حکایت خوبان

شک بیماری قلب

امام علی(ع) به سردی که عرض کرد: من در کتابی که خداوند فرو فرستاده دچار شک شده‌ام، فرمود: چگونه در کتاب فرو فرستاده خواننده شک کرده‌ای؟! .. همانا کتاب خدا برخی از آن، برخی دیگرش را تصدیق می‌کند، و هیچ قسمتی از آن، قسمت دیگری را تکذیب نمی‌کند، اما به توفیق روزی نشده که از آن بهره گیری.^(۱)

امام باقر(ع) در تفسیر آیه شریفه ۱۲۵ سوره توبه که می‌فرماید: «ما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان بیفزود» فرمود: یعنی شکی بر شک آنها (بیفزود) (تفسیر عیاشی)^(۲)

- ↑ ۲- میزان‌الحکمه، محمدی‌ری‌شهری، ج ۶، واژه شک

پرسش و پاسخ

تزلزل و دودلی

پرسش:
تردید، دودلی و تزلزل چیست و چه آثاری در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد و راهکارهای ازبین بردن این زردیت کدام است؟

پاسخ:

تردید و دودلی یکی از مهم‌ترین رذایل اخلاقی است که موجبات تزلزل و بی‌ثباتی را در اراده و قدرت تصمیم‌گیری انسان بوجود می‌آورد. تردید، دودلی محکم‌بر فکر و اندیشه انسان می‌زند، مانع تصمیم‌گیری صحیح و قاطعیت در تصمیم‌گیری می‌شود.

مفهوم شک

شک در لغت به معنای تذبذب، تردد، تردید، دودلی، ریب، ریبه، شبهه، بدگمانی، سوظن، احتمال، اشکال‌ظن و وسواس آمده است که جمع آن شکوک و در نقطه مقابل یقین است. (لغت‌نامه‌های: دهخدا، معین و عمید)

اما از منظر دیگر شک چون وسوسه، شرک و ... از القاتل شیطانیه در قلوب است، چنانچه طمانینه، یقین، ثبات، خلوص و امثال اینها از افاضات رحمانیه و القاتل فرشتگان است.

امام صادق(ع) در حدیثی بسیار مهم که لشگریان عقل و جهل را ذکر فرموده است، شک از مقابل یقین و از لشگریان نادانی دانسته است. تردیدی نیست که این بیماری نفس را فاسد و هلاک می‌کند زیرا شک، منافی یقین است و ایمان بدون یقین تحقق نمی‌یابد. به طورکلی در مواجهه انسان با هست و نیست چیزی یا درستی و نادرستی مطلبی سه حالت تصویری وجود دارد:

۱- شک به معنی تساوی احتمال هست و نیست آن چیز یا درستی یا نادرستی آن مطلب.

۲- گمان: به معنی برتری یکی از دو طرف احتمال که در این صورت آن طرف برتر را مظنون و طرف دیگر را موهوم می‌نامند.

۳- یقین: به معنی تعین صددرصدی یک طرف به طوری‌که هیچ احتمال درمقابلش وجود ندارد!

شک و حیرت در اموری که ایمان به آنها واجب است، موجب نابودی ایمان و حیات معنوی است و سعی در از بین بردن آن از واجبات است ولی اگر شک در غیر آنها باشد - از آنجا که مطلق یقین در هر چیزی موجب کمال نفس و صفای آن است - سعی در از بین بردن آن با وجود امکان اگر امری از آن مهم‌تر در پیش نباشد، کاری بیسندیده است.

الف) شک سازنده

نوع شک مورد سرزنش نیست:

۱- **شک ابتدایی:**
امام صادق(ع) فرموده: هرکس شک با گمان ورزد و بر یکی بماند، ایمان خود را نابود کرده است. (کافی، ج ۲، ص ۴۰۰)
شهید مطهری می‌گوید: شک، مقدمه یقین، پرسش، مقدمه وصول واضطراب، مقدمه آرامش است.شک، معبر (بین و عبورگاه) خوب و لازمی است هرچند منزه از توقف‌گاه نامناسبی است.

اسلام که این همه دعوت به تفکر و ایقان می‌کند، به طور ضمنی می‌فهماند که حالت اولیه بشر، جهل و شک و تردید است و با تفکر و اندیشه صحیح باید به سرزمین ایقان و اطمینان برسد. (مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۷)
اما اگر این شک درمان نشود یا پرورش نیابد در قلب نفوذ کرده و نوعی بیماری‌داری ایجاد می‌کند و همان می‌شود که امام‌علی(ع) می‌فرماید: با ادامه یافتن شک، شرک ایجاد می‌شود. (غزیرالحکم و دررالکم آمدی، ص ۷۲)

۲- شک که ناشی از فهمیدن حق باشد نه بی‌تقوایی و لجاجت با حق:
بر همین اساس است که بزرگان اخلاق و تربیت اعتقاد دارند اگر کسی واقعا از روی صدق و صفا قدم در راه نهد و از صمیم دل هدایت خود را از خدای خود طلب نماید موفق به هدایت خواهد شد اگرچه در امر توحید نیز شک داشته باشد.

ب) شک مخرب
شک غیرسازنده یا مخرب این است که انسان در شک خود باقی بماند و تلاشی برای برون‌رفت از حالت شک و دودلی به عمل نیاورد، اما شک سازنده به طور حتم می‌تواند به تکامل انسان و شکل‌گیری و تقویت اعتقادات با ثبات و ایمان والا کمک کند.

- ↑ ادامه دارد

سلوک عارفانه

سالک الهی

در شک خود باقی نمی‌ماند
(بدان ای سالک راه خدا!)
امام محمد غزالی در عالم اسلام و دکارت در عالم غرب به عنوان فیلسوفانی از دو سنت متفاوت در تلقی خویش از شک، نحوه ایجاد و چگونگی برون‌رفت از آن، جهت وصول به یقین، علیرغم وجود اختلاف نظر دارای نقاط قابل اشتراک قابل توجهی می‌باشند. هم غزالی و هم دکارت با تقلید از کشندگان مخالف بوده و بر همه چیز شک نمودند. با این تفاوت که شک غزالی حقیقی و سازنده بود و منجر به مراحل بالاتر یقین برآی شد.